



The Iranian Association of
Medical Law



The Bioethics and Health
Law Institute

The Status of Surrogate Mother's Rights in Case of Fetal Death

Seyedeh Maryam Asadinejad^{1*}, Hosein Keshavarz Alavi², Seyed Mohammad Asadinejad²

1. Department of Law, Ahrar Institute of Technology and Higher Education, Rasht, Iran.

2. Department of Law, University of Guilan, Rasht, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Being a father or mother is a unique feeling, especially in infertile couples who have been deprived of this divine gift for a long time. Infertility is the absence of pregnancy in a woman, at least one year after the start of married life, despite having regular sex and not using contraceptive methods. Surrogate mother means the use and exploitation of a third party's uterus (another woman) for the implantation of sperm and its growth during pregnancy and finally handing over the resulting child to the owners of the sperm. This procedure has become very common nowadays, so that many families are willing to do this with full satisfaction and it seems that laws should be formulated to organize this emerging situation. But the question is, what is the status of the surrogate mother's rights in the event of an abortion during surrogacy? The answer to this question depends on the nature of the surrogacy contract, which will be discussed briefly.

Method: This research is written in a descriptive-analytical way by considering, reviewing and analyzing existing legal sources such as books, articles and laws and regulations.

Ethical Considerations: In all stages of writing the present research, while respecting the originality of the text, honesty and trustworthiness have been maintained.

Results: Regarding the permissibility or impermissibility of transferring a fetus to the womb of a foreign woman, many Imami jurists have given a positive opinion and considered the contract valid. This contract is compatible with some specific contracts, including rental contracts. However, it is the joint will of the parties that determines the type of contract, in compliance with the legal conditions. If we assume that the surrogate mother is a special hireling, the rental contract concluded will not be invalidated by the death of the fetus. Rather, from the moment of the abortion, if the surrogate mother was not at fault, she was not responsible and was entitled to reward for her actions until the moment the act was performed. And from the time of loss of benefit, the contract is dissolved and the surrogate mother is not entitled to anything except until the time of the miscarriage.

Conclusion: From this research, we learn that because the surrogacy contract is traditionally a lease concluded upon the death of the fetus, the contract between the parties is terminated upon the death of the fetus. According to Articles 481 and 483 of the Civil Code, the contract is void for the remaining period and the surrogate mother cannot demand payment for the remaining days of the contract. Also, the expenses during pregnancy, including medical expenses and expenses related to the care of the fetus, are the responsibility of the employee based on the completion of the necessary preparations. Unless the parties to the contract have made a commitment to the contrary or custom is contrary to it. Regarding the costs associated with the problems and hardships resulting from abortion, taking into account the absence of fault, abuse and negligence on the part of the legal parents And because these kinds of problems and issues were also envisioned in the assumption of childbirth And the surrogate mother entered into the contract with knowledge of these issues, it was the responsibility of the hired worker And she cannot ask for anything more.

Keywords: Surrogate Mother's Rights; Death of Fetus; Rent of Persons; Indefinite Contract

Corresponding Author: Seyedeh Maryam Asadinejad; **Email:** med88.asadinejad@gmail.com

Received: July 30, 2024; **Accepted:** November 16, 2024; **Published Online:** September 18, 2025

Please cite this article as:

Asadinejad SM, Asadi nejad SM, Keshavarz Alavi H. The Status of Surrogate Mother's Rights in Case of Fetal Death. Medical Law Journal. 2025; 19: e24.

مجله حقوق پزشکی

دوره نوزدهم، ۱۴۰۴

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>

وضعیت حقوق مادر جانشین، در فوت جنین

سیده مریم اسدی نژاد^{۱*} ID، حسین کشاورز علوی^۲ سید محمد اسدی نژاد^۲

۱. گروه حقوق، مؤسسه فناوری و آموزش عالی احرار، رشت، ایران.
 ۲. گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: پدر یا مادر بودن احساسی منحصر به فرد است، به ویژه در زوج‌های نابارور که مدت‌ها از این موهبت الهی محروم بوده‌اند. ناباروری عبارت است از عدم بارداری در یک زن، حداقل یک سال پس از شروع زندگی زناشویی، با وجود داشتن رابطه جنسی منظم و عدم استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری. منظور از مادر جایگزین، استفاده و بهره‌برداری از رحم شخص ثالث (زن دیگر) برای کاشت نطفه و رشد آن در دوران بارداری و در نهایت سپردن فرزند حاصله به صاحبان نطفه است. این رویه امروزه بسیار رایج شده است، به طوری که بسیاری از خانواده‌ها با رضایت کامل حاضر به انجام این کار هستند و به نظر می‌رسد باید قوانینی برای ساماندهی این وضعیت نوظهور تدوین شود، اما سؤال اینجاست که وضعیت حقوق مادر جایگزین در صورت سقط جنین در زمان اجاره رحم چگونه است؟ پاسخ به این سؤال منوط به بررسی ماهیت قرارداد مادر جایگزین است که مختصراً بحث خواهد شد.

روش: این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی با ملاحظه، بررسی، تجزیه و تحلیل منابع حقوقی موجود، از قبیل کتاب، مقاله، قانون و مقررات نوشته شده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر ضمن رعایت اصالت متن، صداقت و امانتداری حفظ شده است.

یافته‌ها: در مورد جواز یا عدم جواز انتقال جنین به رحم زن بیگانه، بسیاری از فقهای امامیه موافق بوده و عقد را صحیح دانسته‌اند. این عقد با برخی از عقود معین، از جمله عقد اجاره قابل تطبیق است. با این حال اراده مشترک طرفین و عرف است که با رعایت شرایط قانونی، نوع قرارداد را تعیین می‌کنند و آثار عقد بر اساس آن مشخص می‌شود. اگر مادر جانشین را اجیر خاص فرض کنیم، با فوت جنین حاصل از عمل کاشت جنین، عقد اجاره منعقدشده، از ابتدا باطل نمی‌شود، بلکه از لحظه سقط در صورتی که مادر جانشین تقصیری نکرده باشد، مسئول نبوده و تا لحظه انجام عمل مستحق اجرت‌المسمای عمل خویش بوده و از زمان تلف منفعت، عقد منفسخ و مادر جانشین مستحق چیزی نیست، مگر تا زمان سقط.

نتیجه‌گیری: از این تحقیق درمی‌یابیم چون قرارداد مادر جایگزین، عرفاً به صورت اجاره منعقدشده با فوت جنین، قرارداد میان طرفین از زمان فوت جنین منفسخ می‌شود. با توجه به ماده ۴۸۱ و ۴۸۳ قانون مدنی عقد برای مدت باقیمانده باطل شده و مادر جانشین نمی‌تواند اجرت ایام باقیمانده قرارداد را مطالبه نماید. همچنین هزینه‌های ایام بارداری اعم از هزینه‌های پزشکی و هزینه‌های مرتبط با نگهداری جنین بر اساس انجام مقدمات واجب بر عهده اجیر بوده، مگر اینکه طرفین در قرارداد برخلاف آن تعهد کرده و یا عرف برخلاف آن باشد. در باب هزینه‌های مرتبط با مشکلات و عسر و حرج ناشی از سقط با عنایت به عدم تقصیر و تعدی و تفریط از طرف والدین قانونی و چون این دسته از مشکلات و مسائل در فرض وضع حمل نیز متصور بوده و مادر جانشین با علم به این مسائل اقدام به انعقاد عقد نموده است، بر عهده اجیر بوده و نمی‌تواند چیز بیشتری را مطالبه نماید.

واژگان کلیدی: حقوق مادر جانشین؛ فوت جنین؛ اجاره اشخاص؛ عقد نامعین

نویسنده مسئول: سیده مریم اسدی نژاد؛ پست الکترونیک: med88.asadinejad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۷

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Asadinejad SM, Asadi nejad SM, Keshavarz Alavi H. The Status of Surrogate Mother's Rights in Case of Fetal Death. Medical Law Journal. 2025; 19: e24.

مقدمه

پدر یا مادر بودن به خصوص در زوجین نابارور که برای مدت‌ها از این موهبت الهی بی‌بهره بوده‌اند، احساسی بی‌بدیل است. در زمینه جواز یا عدم جواز انتقال جنین به رحم زن بیگانه، بسیاری از فقهای امامیه نظر مثبت داده و قرارداد حاصل از آن را نیز صحیح دانسته‌اند. گفته شده قرارداد مادر جانشین با عقود معینی مانند اجاره، جعاله، عاریه، ودیعه و صلح قابل انطباق است. از طرفی دیگر، این دسته از قراردادها، وضعیت حقوقی مرکب و پیچیده‌ای هستند که مجموعه‌ای از تعهدات، آثار و شروط منحصر به فردی دارد که می‌تواند، قرارداد مادر جانشین را عقدی مستقل و یا در شمار عقود نامعین قرار دهد. در این میان اراده مشترک طرفین است که نوع عقد تشکیل شده را با رعایت شرایط قانونی آن معین و آثار و احکام آن مشخص خواهد شد. در این دسته از قراردادها ممکن است مشکلات پیش‌بینی‌نشده‌ای به وجود آید، مثلاً ممکن است همه تعهدات، شروط و آثار توسط طرفین قرارداد پیش‌بینی نشود یا تعمداً مسائلی را مورد اشاره و تصریح قرار نداده و به سکوت یا اجمال و ابهام برگزار کنند. نظر به اینکه با وجود افزایش استفاده از روش مادر جانشین هنوز رژیم حقوقی روشی بر رابطه طرفین قرارداد و نیز رابطه آن‌ها با کودک حاکم نیست. با فقدان حکم قانونی و اختلاف فتاوی فقها ضرورت دارد جنبه‌های مختلف روش درمانی استفاده از مادر جانشین در حوزه‌های مختلف، توسط متخصصین مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. امروزه الزاماتی مانند لزوم اذن شوهر مادر جانشین، ممنوعیت انعقاد قرارداد با دوشیزه به دلیل مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه، تحدید دفعات قبول جانشینی در بارداری توسط یک زن، به منظور پیشگیری از تبدیل این روش کمک باروری به تجارت و... از بدیهیات است، اما یکی از مهم‌ترین مسائلی که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد، الزام به تنظیم قرارداد برای تعیین تعهدات طرفین و شروطی که مورد توافق قرار گرفته، است، چون که در هر صورت چنین قراردادی برای طرفین چالش‌های زیادی در هنگام اجرای تعهدات ایجاد می‌کند. آنچه که در این پژوهش به دنبال

پاسخی برای آن خواهیم بود، عبارت است از اینکه، چنانچه در ایام قرارداد استفاده از رحم جایگزین، جنین، بدون اهمال و تقصیر سقط شود و در قرارداد فیما بین تعیین تکلیفی در این باره صورت نگرفته باشد، وضعیت حقوقی قرارداد و حقوق مادر جانشین چگونه خواهد بود؟ ضمن حفظ و رعایت اصول محرماتگی با مراجعه به کتابخانه و بهره‌برداری از کتاب‌ها و مقالات معتبر به صورت تحلیلی - توصیفی موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش

در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به مقررات سعی شده تا رهیافتی برای پاسخ به سؤالات پیدا شود.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

در صورتی که جهت کاشت جنین در رحم بیگانه از طریق عقد اجاره منعقد شده باشد و یا قرارداد مذکور را اجاره تلقی کنیم، چنانچه مادر جانشین را اجیر خاص فرض کنیم، با فوت جنین حاصل از عمل کاشت جنین، عقد اجاره مذکور، از ابتدا باطل محسوب نمی‌شود و در اثر سقط جنین در صورتی که مادر جانشین تقصیری نکرده باشد، مسئول نبوده و تا لحظه انجام عمل مستحق اجرت‌المسمای عمل خویش بوده و از زمان تلف منفعت، عقد منفسخ و مادر جانشین مستحق چیزی نیست.

بحث

۱. روش‌های کمک باروری مادر جانشین: ارتباط ژنتیکی مادر جانشین با جنین به دو دسته تقسیم می‌شود:
 - ۱-۱. جایگزینی کامل: در این شیوه مادر جانشین با فرزندی که در رحم پرورش می‌دهد هیچ‌گونه ارتباط ژنتیکی ندارد. این روش سه حالت دارد:

۱- اسپرم و تخمک متعلق به زوج متقاضی است؛

۲- یکی از اسپرم یا تخمک از فرد اهداکننده‌ای غیر از زوج متقاضی و غیر از مادر جانشین است؛

۳- اسپرم و تخمک از اهداکنندگانی غیر از زوج متقاضی و غیر از مادر جانشین است.

۲-۱. **جایگزینی نسبی:** در این شیوه مادر جانشین با جنین ارتباط ژنتیکی دارد و تخمک متعلق به مادر جانشین است (۱). روش اول، یعنی جایگزینی کامل، بارزترین مصداق رحم جایگزین و در عین حال پرکاربردترین آن‌هاست که قراردادهای مادر جانشین در این دسته قرار می‌گیرد.

۲. **لزوم تعیین ماهیت قرارداد مادر جانشین:** در سال‌های اخیر استفاده از روش مادر جانشین در درمان ناباروری رواج یافته، ولی تمام بررسی‌های علمی پیرامون جواز شرعی و احکام وضعی آن متمرکز بوده و ماهیت قرارداد مادر جانشین برای تعیین و ضابطه‌مند کردن روابط افراد درگیر، کمتر مورد بحث و مطالعه قرار گرفته است (۲). به نظر می‌رسد آثار حقوقی ناشی از قرارداد انتقال سلول‌های جنسی (تخمک و اسپرم) به این صورت است که قرارداد انتقال سلول‌های جنسی از نظر شرایط اساسی صحت معاملات در حقوق ایران، قرارداد صحیحی است که ملاک اصلی صحت آن عدم مخالفت با قوانین شرع و اسلام و اصول علمی، نظم عمومی، اخلاق حسنه است؛ دیگر اینکه از دیدگاه حقوقدانان در مورد کودک متولدشده از لقاح مصنوعی زوجین و پرورش‌یافته در رحم مادر جانشین، مشروع است (۳۵). این قرارداد با عنوان‌های اجاره رحم، رحم جایگزین، مادر قراردادی، مادر میانجی، مادر جانشین، مادر بدلی و مادر منفصل وارد ادبیات حقوقی شده و عنوان رحم جایگزین از تکرار بیشتری برخوردار است (۳). برخی معتقدند این اصطلاحات با موازین حقوقی و فرهنگی ما تناسبی نداشته و به جای آن اصطلاح «دایه‌گی پیش از تولد» و «قرارداد دایه‌گی پیش از تولد» پیشنهاد شده است (۴).

البته در مسائلی مانند رحم جایگزین، همه حرف در امکان ایجاد رابطه قراردادی نیست، زیرا اشخاص می‌توانند برای موضوع واحد به حسب اهداف مورد نظر از قالب‌هایی که دانش

حقوق در اختیار آن‌ها قرار داده، استفاده کنند و روابط خویش را بر اساس آن تنظیم نمایند و روشن است که انتخاب هر یک از این قالب‌ها آثار و احکام خاص خود را به دنبال دارد. بنابراین انتخاب قالب مناسب، بر تعیین روابط حقوقی طرفین کاملاً تأثیرگذار است (۲).

از یک دیدگاه، انطباق یک عمل حقوقی با ماده ۱۰ قانون مدنی مشروط به آن است که ماهیت حقوقی واقع شده با هیچ یک از عقود معین که در قانون مدنی مقرر شده، قابل تطبیق نباشد (۵). اگر این مبنا را بپذیریم، دیگر ماده ۱۰ قانون مدنی علیرغم انعطافی که نسبت به سایر قالب‌های حقوقی دارد، نه در عرض، بلکه در طول آن‌ها، به عنوان یک قالب تکمیلی و برای پرکردن خلأ باقیمانده از عقود معین کاربرد دارد. به هر جهت، چه ماده مزبور قالبی در عرض سایر عقود معین باشد و چه در طول آن‌ها، بحث از تحلیل و تعیین ماهیت حقوقی قرارداد استفاده از رحم جایگزین برای مشخص کردن حقوق طرفین، مفید و ضروری است (۲).

۲-۱. **بررسی فقهی حقوقی قرارداد مادر جانشین:** معمولاً نویسندگان حقوقی در تعیین ماهیت حقوقی قرارداد استفاده از روش مادر جانشین، به قالب‌های عقدی توجه داشته و بر این اعتقادند که چنین عملی باید در ساختار حقوقی «عقد» محقق شود، این عقد است که برای انعقاد و ایجاد اثر دلخواه ناشی از آن، به توافق دو یا چند اراده نیاز دارد، بدین ترتیب عمل حقوقی ایقاع و واقعه حقوقی، در چنین موضوعی خارج از بحث است، چراکه ایقاع با انشای یک اراده و واقعه حقوقی در اثر قانون و بدون توجه به اراده انشایی شخص ایجاد می‌شود (۶). در بحث استفاده از روش مادر جانشین همواره دو طرف وجود دارد، والدین حکمی از یکسو و مادر جانشین از سوی دیگر، البته دخالت انشایی اراده طرفین در خلق آثار حقوقی اهمیت دارد، نه صرف لزوم یا مداخله دو طرف. برای مثال در وصیت عهدی بی‌گمان سخن از یک رابطه دوجانبه است، اما با این وجود به تصریح ماده ۸۳۴ قانون مدنی، ما با یک ایقاع رو به رو هستیم. پس صرف مداخله دو نفر در یک رابطه حقوقی، کافی برای عقد تلقی کردن آن نیست.

برای تعیین عنوان و ماهیت عقدی که افراد در توافق‌های خود استفاده می‌کنند قصد مشترک طرفین و عرف تعیین‌کننده هستند. تشخیص نوع عقد در تقسیم‌بندی عقود تأثیر به سزایی در تعیین ماهیت آن دارد. به عنوان مثال خصوصیات هر توافق از قبیل لزوم یا جواز، عهدي یا تمليکي بودن، معوض یا غیر معوض بودن، معاملی یا مسامحی بودن، رضایی یا تشریفاتی بودن و... می‌تواند در تشخیص و تعیین ماهیت عقد کمک شایانی نماید (۲). طرفین بر اساس اصل آزادی قراردادهای اختیار دارند که توافق خود را در زمینه مادر جایگزین در قالب هر عقد معینی منعقد کنند، اما اجاره رحم عرفاً در قالب عقد اجاره اشخاص خواهد بود، به طوری که اجیر در برابر مستأجر متعهد به نگهداری جنین و پرورش آن تا مدت زمان معینی است. چنانچه طرفین برای قرارداد خود عنوانی انتخاب نکنند، قرارداد مذکور عرفاً اجاره خواهد بود و در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی محسوب نمی‌گردد. با این حال پاسخ به سؤال این مقاله منوط به بررسی قرارداد اجاره مذکور است.

۱-۱-۲. عقد اجاره: اجاره را به «تملیک منافع به عوض» تعریف کرده‌اند (۷) که مورد آن ممکن است اشیا، حیوان یا انسان باشد (۸). مقصود از اجاره اشخاص (انسان) «عقدی است معوض که به موجب آن شخص در برابر اجرت معین ملتزم می‌شود، کاری را انجام دهد» (۹). به عبارت دیگر تعهد فعل معین مشروع در برابر عوض معین است. اجاره اشخاص از لحاظ شرایط انعقاد و درستی عقد تابع قواعد معمولی اجاره است، یعنی قراردادی معوض که در آن منافع اجیر و عوض باید مشروع، عقلایی، معین و مقدور باشد. تعیین این منافع به دو صورت امکان دارد:

۱- تعیین مدتی که اجیر باید کار کند؛

۲- کاری که باید انجام دهد (۱۰).

از طرفی عمل مادر جانشین در قرارداد جانشینی در بارداری را به دو صورت می‌توان تصور کرد:

۱- مادر جانشین در برابر عوض معینی منفعت خاصی از خود را که عمده آن به رحم اختصاص دارد، به والدین حکمی تملیک می‌کند؛

۲- مادر جانشین متعهد می‌شود تا در برابر اجرت معینی به وسیله جنینی که به والدین حکمی تعلق دارد، باردار شود و با تحمل دوره بارداری و شرایط آن، جنین را در رحم خود نگهداری و پرورش دهد و پس از وضع حمل، نوزاد را به آن‌ها تسلیم نماید (۶).

صورت اول اجاره اشیا و صورت دوم اجاره اشخاص است (۱۱). انسان می‌تواند در برابر دیگری ملتزم به انجام فعلی شود، ولی حق ندارد دیگری را به عنوان مالک بر خود مسلط کند، سلطه‌ای که مالک منفعت بر عین مستأجره دارد در مورد انسان عملی نیست (۱۰). این قرارداد تا جایی که به اجاره رحم مربوط می‌شود، الزام‌آور نیست، زیرا بدن انسان نمی‌تواند موضوع هیچ قرارداد الزام‌آوری قرار گیرد و این چهره تازه‌ای از برده‌داری در قرن ما است (۱۲).

بعضی دیگر گفته‌اند، چنین قراردادی تصرف در وضعیت شخص و جسم انسان و برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه به شمار می‌آید. از این رو فاقد اعتبار است و تعهدی برای طرفین ایجاد نمی‌کند (۱۳). بنابراین امکان انعقاد قرارداد مادر جانشین در قالب عقد اجاره اشیا وجود ندارد.

برخی قالب اجاره اشخاص را برای قرارداد مادر جانشین مناسب نمی‌دانند و بر این اعتقادند که منفعت موضوع قرارداد مادر جانشین که همان کارکرد طبیعی رحم مادر جانشین در پرورش جنین است، جزء وجود و شخصیت مادر جانشین می‌باشد و والدین حکمی نمی‌توانند مالک این منفعت شوند (۱۴) و اگر چنین قراردادی منعقد گردد نوعی بردگی است (۳۴) از طرفی منفعت در قرارداد مادر جانشین به گونه‌ای نیست که بتوان آن را در قالب عقد اجاره اشخاص منعقد کرد و ما به ازای اجرت پرداختنی به مادر جانشین در نظر گرفت (۲).

گروهی دیگر از حقوقدانان قالب عقد اجاره اشخاص را مناسب‌ترین قالب جهت تطبیق با قرارداد استفاده از مادر جانشین می‌دانند (۴). این گروه این‌گونه استدلال می‌نمایند که مادر جانشین در قرارداد استفاده از رحم جایگزین متعهد می‌شود تا در برابر دریافت اجرت معین، جنین حاصل از تلقیح اسپرم و تخمک والدین حکمی را در رحم خویش نگهداری و

پرورش دهد و پس از زایمان، کودک متولدشده از روش رحم جایگزین را به والدین حکمی تحویل دهد که این موضوع با قرارداد اجاره اشخاص انطباق دارد و در پاسخ به استدلال مخالفان مبنی بر استعمال عقد اجاره این گونه خدشه وارد می کنند که:

۱- در عقد اجاره اشخاص، مستأجر (والدین حکمی) مالک اجیر (مادر جانشین) نمی شود، بلکه با انعقاد قرارداد اجاره تنها مالک منافع وی می گردد. به عبارت دیگر اجاره رحم، اجاره عضو بماهو عضو نیست، چنانکه در کارکردن با دست در واقع منفعت دست اجاره داده می شود نه خود دست (۱۵)؛

۲- اگر جزء شخصیت بودن منفعت رحم مادر جانشین را علت عدم انطباق قرارداد رحم جایگزین با عقد اجاره بدانیم، این موضوع در عقود معین و نامعین دیگر که موجب تملیک مشابه می شود نیز وجود دارد و با این استدلال هیچ عقد معین یا نامعینی قابلیت انطباق با قرارداد استفاده از رحم جایگزین را ندارد؛

۳- برای تأیید صحت اجیرنمودن مادر جانشین جهت پرورش جنین متعلق به والدین حکمی، توجه و قیاس آن با اجیرشدن زن برای شیردادن کودک دیگری که جواز آن در فقه مورد اجماع فقها می باشد، قابل تأمل است. منفعت موضوع اجاره زن برای شیردادن نوزاد نیز «کارکرد طبیعی پستان مادر رضاعی در تولید شیر» می باشد و این منفعت نیز جزء وجود و شخصیت مادر رضاعی به شمار می آید، اما در صحت آن شکی نیست، زیرا شیردادن همانند پرورش جنین در رحم، عمل محترمی است که مورد رغبت عقلا می باشد و در قبال آن مال پرداخت می کنند؛

۴- عهدی بودن عقد اجاره اشخاص این تناسب را بیشتر می کند، زیرا در قرارداد مادر جانشین نیز اجیر تعهد می کند که عمل معینی را در مدت زمان معین، در برابر اجرت معلوم برای مستأجر انجام دهد و هیچ گونه تملیکی صورت نمی گیرد (۲).

با توجه به اینکه قانون مشخصی در این موضوع وجود ندارد، بهتر است دیدگاه فقهی در باب اجاره بودن قرارداد مادر

جانشین را نیز مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا باید شروط کلی صحت اجاره که فقها در کتاب اجاره مطرح نموده اند را بر موضوع اجاره رحم تطبیق نمود تا میزان انطباق عقد اجاره با قرارداد مادر جانشین مشخص شود.

۲-۱-۱-۱. معلوم و مشخص بودن منفعت مورد اجاره:

همانطور که در شرایط عقد اجاره در فقه بیان شده، یکی از شرایط صحت اجاره این است که منفعت عمل مورد اجاره معلوم و مشخص باشد و جهل به خصوصیات مورد اجاره مضر به صحت اجاره است. در بحث اجاره رحم زن برای حمل نطفه و جنین از جهاتی ابهام و جهل وجود دارد که مضر به صحت اجاره است، یکی اینکه معلوم نیست چه مقدار اسپرم و نطفه تلقیحی باید وارد رحم زن شود تا عملیات موفق باشد؛ از طرفی مدت حمل جنین مشخص نیست و زمان حمل مردد است (۱۶).

می توان گفت اصل شرطیت معلوم بودن مورد اجاره، قابل قبول است، ولی دلیل بر مضر بودن مطلق جهالت در مورد اجاره وجود ندارد، بلکه باید عمل مورد اجاره به نحوی باشد که مورد اقدام عقلا قرار بگیرد و از غرری بودن خارج شود (۱۷).

چون عمده دلیل بر اشتراط معلومیت مورد اجاره بنا و سیره عقلاست، افراد در مقام انجام معاملات، جایی اقدام به معامله می کنند که خصوصیت مورد معامله کاملاً مشخص و مبین باشد و در مواردی که تردید و ابهام و جهالت وجود داشته باشد، به جهت غرری بودن اقدام به انجام معامله نمی کنند و تردید موجود در حدی نیست که معامله را از معاملات رایج بین عقلا خارج کند و آن را جزء معاملات غرری قرار دهد، چون مشخص نبودن تعداد نطفه های تلقیحی ضرری ندارد، بلکه اگر اسپرم تلقیح یافته مردد بین تأثیر در جنین تکقلویی یا چندقلویی باشد، این جهالت موجب غرری بودن اجاره رحم از ابتدا خواهد شد که با گذشت زمان و مشخص شدن وضعیت جنین غرر منتفی می گردد و از آن زمان قرارداد اجاره بسته شود. همچنین مشخص نبودن مدت دقیق حمل جنین هم مضر نیست و می توان اجاره را در مدت اکثر که ۹ ماه است،

منعقد کرد که اگر زودتر هم وضع حمل صورت پذیرفت، مانعی به وجود نیاید (۱۶).

۲-۱-۱-۲. اجرت گرفتن در مقابل عمل از لحاظ شرعی

ملفا نشده باشد: یکی از شرایط صحت اجاره این است که عمل مورد اجاره دارای منفعتی باشد که شارع اجرت گرفتن و بذل مال در مقابل آن را الغا نکرده باشد، یعنی از اعمالی نباشد که باید به صورت مجانی انجام شود و اجرت گرفتن در مقابل آن‌ها جایز نباشد (۱۶). اگر حکم شود امور تابع زوجیت، مثل استمتاع و حمل جنین توسط زن و شیردادن بچه و حضانت فرزند و... باید به نحو مجانی باشد و زن حق گرفتن اجرت خاص بابت این اعمال از شوهر نداشته و بعد از علقه زوجیت، تنها استحقاق نفقه دارد. در این صورت اخذ اجرت غیر شرعی تلقی می‌شود، هرچند برخی از علما معتقدند که حامله شدن زن هم از حقوق شوهر و رابطه زوجیت حساب می‌شود که مبنی بر مجانیت است و زن حق دریافت اجرت جهت اجاره رحم برای حمل جنین را ندارد (۱۷)، از جمله شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «شوهر مالک تمام استمتاع و منافع زن می‌باشد و یکی از منافع زن شیردادن بچه است، لذا مادر حق مطالبه اجرت به خاطر شیردادن بچه را ندارد» (۱۸)، اما در مقابل مشهور فقها قائل بر این هستند که شوهر فقط مالک حق استمتاع است، لذا زن می‌تواند برای رضا و شیردادن بچه مطالبه اجرت کند (۱۹). بنابراین اخذ اجرت در مقابل اعمالی که توسط زوجه انجام می‌شود، مستحق اجرت است. حال نسبت به حمل جنین چگونه است؟ آیا اجاره رحم برای حمل جنین و دریافت اجرت در مقابل آن جایز است یا نه؟ همانطور که گفته شد، در ادله و نصوص برای شوهر فقط حق استمتاع از زن را قرار داده‌اند (۱۷).

و حق شوهر همان حق استیلا به نحو متعارف و عادی که مقاربت و استمتاع است می‌باشد، در حالی که در خصوص تلقیح مصنوعی، مسأله استیلا و حمل جنین به نحو غیر متعارف است، در نتیجه زن حق دارد برای حمل جنین از طریق تلقیح مصنوعی اجرت دریافت کند.

حتی اگر قبول کنیم که شوهر حق استیلا از زن چه به نحو متعارف و چه غیر متعارف دارد، در صورتی این حق ثابت است که اسپرم مرد با تخمک همسرش تلقیح مصنوعی شود و به رحم زن منتقل گردد، ولی اگر اسپرم مرد و زن بیگانه تلقیح شود، در این صورت مرد حق بچه‌دار شدن و استیلا از طریق رحم زن بیگانه را ندارد و در نتیجه اجاره و اجرت گرفتن این زن برای حمل جنین صحیح است (۲۰).

۲-۱-۱-۳. رجوع منفعت عقلاییه از عمل مورد اجاره به

شخص اجاره کننده: از شرایط صحت اجاره این است که عمل مورد اجاره باید منفعت عقلانی داشته باشد که به شخص مستأجر برگردد (۲۰). منفعت عقلاییه متصور در تلقیح مصنوعی، بچه‌دار شدن شخص و حصول رابطه پدری و مادری با طفل متولد شده است. از آنجا که انتساب طفل حاصل به پدر و مادر محقق است، منفعت عقلاییه حاصل و اجاره صحیح خواهد بود (۱۷).

۲-۱-۱-۴. اجیر قدرت بر امتثال عمل مورد اجاره را

داشته باشد: از شرایط صحت عقد اجاره این است که انجام دادن عمل مورد اجاره از اجیر ممکن باشد و مزاحم با امتثال تکلیف الزامی که متوجه اوست نباشد، و الا اگر انجام دادن عمل مورد اجاره منافات با تکلیف واجب بر او یا منافات با حق دیگری داشته باشد، اجاره صحیح نیست (۲۲). در این بحث، اگر زن بخواهد برای حمل جنین و نطفه منعقد شده دیگری اجیر شود؛ این اجاره با حق استمتاع شوهر منافات دارد و از این جهت که منافات با تکلیف و حق واجب بر گردن او دارد، باطل است (۱۷). اگر بگوییم این زن باید از شوهر عده نگه دارد، به جهت اینکه موضوع ادله عده، وارد شدن اسپرم است، این زن در تمام مدت تا وضع حمل، باید از شوهر خود اجتناب کند که قطعاً با حق استمتاع شوهر منافات پیدا می‌کند و اگر هم عده و وجوب اجتناب لازم نباشد، باز هم شرایط زن در زمان وضع حمل طوری است که موجب محدودیت شوهر در استمتاع خواهد شد، لذا صحت اجاره نسبت به زن‌های شوهردار منوط به رضایت شوهر آن‌ها خواهد بود و با اذن و اجازه آن‌ها قرارداد اجاره صحیح است (۱۶).

۲-۱-۱-۵. عمل مورد اجاره مقدمه حرام نداشته باشد:

یکی دیگر از شرایط صحت اجاره، این است که عمل مورد اجاره مقدمه حرام نداشته باشد، پس اگر عمل مورد اجاره ذاتاً عملی مباح باشد، ولی تحققش در خارج متوقف بر مقدمات حرام باشد، اجاره بر چنین عملی صحیح نیست، چون تحقق عملیات تلقیح مصنوعی متوقف بر مقدمات حرامی مثل نظر و لمس حرام و کشف عورت است، امکان تحویل و اتیان به عمل مورد اجاره شرعاً امکان ندارد، اما با توجه به اینکه اولاً عناوین ثانویه مانند حرج، اضطرار و حاجت، موجب انتفای حرمت مقدمات می‌شود؛ ثانیاً در برخی از موارد نیز ممکن است متصدی عملیات تلقیح مصنوعی شوهر زن باشد، مانعی در صحت اجاره رحم نیست (۱۶).

۲-۱-۱-۶. منفعت عمل مورد اجاره حرام نباشد: فقها در

کتاب اجاره فرموده‌اند از شرایط صحت اجاره این است که عمل مورد اجاره منفعت حلال و مباح داشته باشد و اگر منفعت عمل مورد اجاره حرام باشد، اجاره صحیح نیست (۲۳). در رابطه با جواز این عملیات از لحاظ فقهی دو دیدگاه جواز و حرمت بین فقهای امامیه وجود دارد. مراجع و فقهای چون سیستانی، مکارم شیرازی، خامنه‌ای، صافی گلپایگانی، سبحانی، منتظری، موسوی اردبیلی (۱۶) قائل به جواز استفاده از رحم جایگزین زن اجنبی هستند. دلیل ایشان این است که در فرض مذکور عنوان و فعل حرامی محقق نشده است (۱۷)، چون موضوع حرمت در روایات افراق و یا عبارت ریختن منی در رحم زن اجنبی بوده است (۲۴). با این استدلال زنا، استمتاع و مقاربت جنسی موضوع حرمت نیست، بلکه خود قراردادن نطفه یک حرام مستقل غیر از زناست، ولی در روش رحم جایگزین منی مرد، وارد رحم زن نمی‌شود، بلکه جنین و سلول لقاح یافته وارد رحم زن می‌شود که عنوان جدیدی غیر از منی دارد، لذا افراغ منی صادق نیست (۲۵).

ادله حفظ فرج (به مردان مؤمن بگو چشمان خود را از آنچه حرام است، فرو ببندند و شرمگاه خود را حفظ کنند و به زنان بایمان هم بگو چشمان خود را از آنچه حرام است، فرو ببندند و شرمگاه خود را حفظ کنند) هم می‌گوید بر زن مسلمان لازم

است از هر فعل مرتبط با فرج در ارتباط با غیر زوج خودش را حفظ نماید، ولی اگر منی اجنبی ابتدا و مستقیم بخواهد وارد رحم زن شود، منافات با حفظ فرج بر زن مسلمان دارد، ولی در اینجا، منی مرد وارد رحم نمی‌شود، بلکه جنین لقاح یافته وارد می‌شود و رحم زن فقط نقش ظرف حامل جنین را دارد، لذا با عدم شمول ادله منع و حرمت، به اصول ترخیصیه، مثل اصاله البراءه و اصاله الحلیه رجوع می‌شود و حکم به جواز می‌کنند (۲۶).

۲-۱-۲. عقد نامعین: ماده ۱۰ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد «قراردادهای خصوصی نسبت به افرادی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.» این عقود از حیث شکل، الگو، شرایط و آثار نامحدود و وابسته به نیاز و اراده اشخاصی است که آن را منعقد می‌کنند (۶).

بنابراین عقود و قراردادهای دیگر منحصر به عناوین معین و قالب‌های خاص نیستند و امروزه هر نوع قرارداد که از دید عقلا و عرف عقد و پیمان تلقی گردد، مشمول اصل وفای به عهد و صحیح است، مشروط بر آنکه شرایط عرفی و عقلایی عقد را دربر داشته باشد و در خصوص آن مقررات و احکام شرع رعایت شده باشد (۲۷).

بنابراین جزء در مواردی که قانون مانعی در راه نفوذ قرارداد ایجاد کرده باشد، اراده اشخاص حاکم بر سرنوشت پیمان‌های ایشان است و آزادی اراده را باید به عنوان اصل پذیرفت. بدین معنی که چون اراده شخص خود به خود محترم و دارای اثر حقوقی است، نفوذ عقد نیز نیاز به تصریح قانونگذار ندارد و اشخاص آزادند چنانکه می‌خواهند هم پیمان شوند (۹).

البته که قراردادهای خصوصی نامعین باید دارای شرایط اساسی ماده ۱۹۰ قانون مدنی باشد و عقد غیر معین مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی فاقد یکی از شرایط مذکور، مانند عقد معین مشابه حسب مورد، باطل یا غیر نافذ خواهد بود.

عده‌ای در مورد عقود معین فاقد یکی از شرایط اختصاصی، معتقدند که این عقود مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی و معتبر هستند و ماده ۱۰ قانون مدنی در عرض عقود معین است (۲۸). به نظر برخی برای تطبیق اراده افراد با عقود نیازی

نیست که ابتدا سراغ عقود معین برویم و اگر اراده طرفین با هیچ یک از عقود معین تطبیق نداشت، سراغ ماده ۱۰ قانون مدنی برویم، بلکه از ابتدا و حتی اگر اراده طرفین با یکی از عقود معین تطابق داشته باشد، باز می‌توانیم از ماده ۱۰ قانون مدنی استفاده نماییم. این موضوع در مورد جانشینی در بارداری در مواردی که به لحاظ شرعی و قانونی مانعی نسبت به انجام دادن آن وجود ندارد، مصداق پیدا کرده و طرفین قرارداد استفاده از روش مادر جانشین می‌توانند رابطه خود را در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی بگنجانند و آثار آن را طبق قواعد عمومی قراردادهای اصل حاکمیت اراده تعیین کنند (۲۹).

برخی دیگر معتقدند ماده ۱۰ قانون مدنی برای اعتبار بخشیدن به معاملاتی است که علیرغم نیاز جامعه، با لحاظ آثار مورد نظر طرفین، در قالب هیچ یک از عقود معین نگنجد و هرگز مقصود قانونگذار اعتباربخشیدن به ماهیت‌های مشابه با ماهیت عقود معین و دارای همان آثار ذاتی آن عقود ولی بدون رعایت مقررات برخاسته از نظم عمومی و در حقیقت نقض غرض نبوده است. اگر ماده ۱۰ قانون مدنی را برای پرکردن خلأ باقیمانده از عقود معین به حساب نیاوریم، قابلیت تطبیق با قرارداد استفاده از رحم جایگزین را دارد، زیرا طبق ماده ۱۰ قانون مدنی، ضروری نیست که برای ایجاد تعهد، توافق اشخاص به صورت یکی از عقود معین در قانون باشد و این موضوع درباره جانشینی در بارداری نیز مصداق دارد و شرایط و آثار آن را طبق قواعد عمومی قراردادهای اصل حاکمیت اراده تعیین می‌نمایند.

با عنایت به مطالب پیش‌گفته، می‌توان به این نتیجه رسید که بهترین عقود برای استفاده در قرارداد مادر جانشین، قرارداد اجاره اشخاص و ماده ۱۰ قانون مدنی است که با این فرض به بررسی وضعیت حقوق مادر جایگزین در موارد فوت جنین با توجه به ماهیت و آثار این دو نوع عقد خواهیم پرداخت. با این از نظر نویسندگان این مقاله عرفاً قرارداد مادر جانشین همان اجاره اشخاص است. بنابراین نباید آن را مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی دانست.

۳. حقوق مادر جانشین: اصولاً قرارداد مادر جانشین، انعکاس اراده طرفین در قالب یک عمل حقوقی است؛ این عمل حقوقی، در دو قالب عقد اجاره و عقد نامعین، قابل تصور است که قبل از عمل تلقیح مصنوعی بین والدین حکمی و مادر جانشین منعقد می‌گردد. صرف نظر از اینکه برای انعقاد این قرارداد الزاماتی نظیر کسب رضایت شوهر مادر جانشین یا ممنوعیت انعقاد این قرارداد با دختر باکره باید رعایت شود. در صورت فوت جنین، هدف اصلی و اساسی طرفین از انعقاد چنین قراردادی، محقق نمی‌شود و در این صورت، ممکن است گفته شود که به علت اشتباه در وصف اساسی مورد معامله که تولد طفل بوده، بطلان عمل حقوقی واقع شده و یا اینکه با توجه به وجود شرط فاسخ ضمنی که برخاسته از تعهد همراه با حصول نتیجه در ضمیر طرفین قرارداد است، با فوت جنین، عقد واقع شده منفسخ می‌شود و یا به لحاظ عدم حصول نتیجه مورد نظر، حق فسخ و مطالبه خسارت شکل می‌گیرد.

۳-۱. وضعیت در فرض عقد اجاره: با فرض اجاره بودن عقد منعقدشده، بطلان اجاره ممکن است به دو صورت حادث شود: نخست آنکه عقد اجاره به علت نداشتن یکی از شرایط اساسی صحت معاملات و یا نداشتن شرایط اساسی مختص عقد اجاره، باطل باشد، در این وضع از نظر حقوقی و در عالم اعتبار هیچ پیمانی از آغاز واقع نشده و رابطه طرفین تنها صورت اجاره را داشته است، لذا اعلام بطلان اجاره در هر زمانی که واقع شود، به گذشته سرایت می‌کند و باید وضعیت طرفین به حالت قبل از عقد بازگردد؛ دوم آنکه اجاره به هنگام انعقاد عقد، از تمامی ارکان و شرایط اساسی صحت معاملات برخوردار بوده، لیکن در اثنای مدت، تغییر اوضاع و احوال، مورد اجاره را چنان دگرگون می‌سازد که تداوم عقد اجاره وجود نداشته باشد، لذا اجاره باطل می‌گردد. در صورت اخیر، اثر بطلان اجاره، تنها ناظر به آینده است و در گذشته هیچ تأثیری ندارد. بر همین مبناست که در قانون مدنی ایران و فقه، عقد اجاره به واسطه تلف شدن عین مستأجره به صورت کلی، از تاریخ تلف باطل انگاشته می‌شود و کلیه روابطی که بین متعاقدين قبل از بطلان اجاره وجود داشته، مصون از آثار بطلان بوده و به قوت

خود باقی است، زیرا موضوع اجاره صلاحیت تملک منافع از مال برای مدت معین است و فرض این است که در گذشته، منافع به دست آمده و با استیفای آن، مستأجر ملزم شده است تا اجاره معهود را بپردازد.

۳-۱-۱. **بطلان یا فسخ:** در ماده ۴۸۳ قانون مدنی آمده است «اگر در مدت اجاره عین مستأجره به واسطه حادثه‌ای کلاً یا بعضاً تلف شود، از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می‌شود.» همچنین در ماده ۴۹۶ قانون مدنی می‌خوانیم «عقد اجاره به واسطه تلف شدن عین مستأجره از تاریخ تلف باطل می‌شود.» همانطور که ملاحظه می‌شود، از عبارات انفساخ و بطلان به عنوان حکم واحد برای تلف عین مستأجره استفاده شده است. یکی از تفاوت‌های مهم و اساسی بطلان با انفساخ آن است که بطلان عطف به ماسبق می‌شود و کلیه اعمال حقوقی گذشته را بی‌اعتبار می‌کند، ولی انفساخ ناظر به آینده است و هیچ‌گونه لطمه‌ای به روابط حقوقی متعاقبین در گذشته وارد نمی‌سازد. عده‌ای از علمای حقوق به کاربردن کلمه بطلان در مورد عین مستأجره در اثنای مدت را با طبیعت اجاره و به ویژه اثر آن مناسب‌تر می‌دانند، زیرا از آنجا که با توجه به فقه و حقوق ایران، بر اثر عقد اجاره منافع مال برای کل مدت به مستأجر تملیک می‌شود، وفق قاعده کلی در صورتی که در اثنای مدت منافع از بین برود. در واقع از ملک مستأجر تلف شده است و هم اوست که باید تلف را تحمل کند، مگر اینکه فرض شود اجاره از ابتدا نسبت به بخشی از منفعت باطل بوده است، لذا استفاده از کلمه بطلان در این موارد بهتر است. از آنجا که اثر عقد اجاره تملیک تدریجی نیست و به موجب قانون مدنی تمام منافع به هنگام عقد یک جا به مستأجر واگذار و تسلیم شده است، انفساخ عقد ثمری به بار نمی‌آورد، زیرا انفساخ تنها ناظر به آینده است، در حالی که تملیک در گذشته انجام شده است، بنابراین ناچار باید تلف مورد اجاره را کاشف از این دانست که تملیک از آغاز نسبت به مدتی از منافع مورد اجاره باطل بوده است (۲، ۹، ۱۱، ۱۳).

برای جمع دو ماده مذکور می‌توان گفت که ذکر کلمه بطلان در ماده ۴۹۶ در خصوص مواردی است که از عین مستأجره

استیفای منفعت نشده است. به عبارت دیگر ممکن است عقد اجاره بین متعاقبین منعقد شده باشد، ولی هنوز تسلیم عین مستأجره صورت نگرفته است و یا در صورت تسلیم قبل از آنکه مستأجر بتواند از آن منتفع شود، عین تلف گردد. در این صورت تردیدی نیست که اجاره باطل می‌شود، اما ماده ۴۸۳ قانون مدنی شامل مواردی می‌شود که مورد اجاره در اثنای مدت و بعد از استیفای منفعت تلف شده که در این صورت اجاره از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می‌گردد.

در حقوق ایران به تبعیت از فقه عقد اجاره تملیکی شناخته شده است و بر همین مبنا کل منافع به مستأجر و کل مال الاجاره به موجر واگذار و تسلیم می‌گردد، موضوعی که در عرف به آن اعتنایی نمی‌شود و با واقعیت‌های اجتماعی فاصله فراوان دارد.

به نظر می‌رسد به ناچار باید از تعریف سنتی عقد اجاره دست برداشته و همگام با تحولات و نیازهای جامعه از تجربه‌های دیگران بهره جسته و به این منظور عقد اجاره را از عقد تملیکی به عهده‌ی خارج ساخت.

همان‌گونه که می‌دانیم، موضوع اجاره منفعت است، ولی به واقع منافع به تدریج از عین مستأجره به دست می‌آید (۳۱). تلف عین مستأجره ممکن است قبل یا بعد از استیفای منفعت و تسلیم عین مستأجره باشد، شاید به همین دلیل است که در یک سخن از بطلان و به دیگر سخن از انفساخ صحبت می‌شود. در هر صورت تلف عین مستأجره موجب انفساخ عقد و یا بطلان عقد اجاره از زمان تلف است نه از ابتدای عقد.

اما سؤال اینجاست با توجه به مواد محدود قانون مدنی در مورد اجاره اشخاص آیا می‌توان مواد دیگر عمومی در رابطه با اجاره را بر اجاره اشخاص تعمیم داد و از طرف دیگر فوت جنین در قرارداد مادر جانشین به منزله تلف عین مستأجره است و یا اینکه با توجه به اینکه قرارداد مادر جانشین در واقع قرارداد اجاره اشخاص تلقی می‌گردد، به منزله نقض تعهد موجر محسوب می‌شود و حال اگر اجیر (مادر جانشین) هیچ تقصیری در فوت جنین نداشته باشد، آیا این به منزله ترک اختیاری مستأجر از انجام عمل اجاره نیست؟ با فرض اینکه

فوت جنین به منزله تلف عین مورد اجاره تلقی شود، اجاره مزبور در حقیقت نسبت به مدتی که استیفای منفعت شده صحیح و نسبت به مدتی که منافع به تبع عین تلف شده باطل بوده است. بی دلیل نیست که زمان عنصر تعیین کننده عقد اجاره بوده و عدم ذکر آن موجب بطلان است، زیرا منافع در طول زمان ایجاد و قابل استیفاست.

از طرف دیگر تلف عین در صورتی موجب بطلان می شود که بر اثر حوادث طبیعی باشد، اما اگر اعمال شخص ثالث موجب تلف شود، اجاره باطل نمی شود و مستأجر این حق را دارد که برابر قواعد اتلاف و تسبیب به عامل ورود ضرر رجوع کند و تلف کننده ضامن است و باید اجرت المثل آن را به مستأجر بپردازد (۹). همچنین تلف عین زمانی سبب بطلان عقد است که عین مستأجره معین و خارجی باشد و اگر مورد اجاره کلی باشد، نمی توان گفت که عقد اجاره باطل است، اما هرگاه تلف جزئی باشد، سبب بطلان و انفساخ عقد اجاره نمی گردد، ولی برای مستأجر حق فسخ وجود دارد. به عبارت دیگر در تلف جزئی، نسبت به مقدار تلف شده اجاره باطل و نسبت به مقدار باقیمانده صحیح است و به علت آنکه تمام عقد اجاره مطلوب مستأجر بوده، برای مستأجر این حق وجود دارد که به دلیل خیار تبعض صفقه به ادامه عقد اجاره پایان دهد و از اجاره ای که احياناً استدامه آن با کیفیت مذکور برای وی موجب ضرر است، خود را رها سازد.

نظر مخالفی نیز وجود دارد که می گوید هرگاه در اثنای مدت اجاره عین مستأجره تلف شود انفساخ یا بطلان از حین عقد است، بنابراین اجرت المسمی به مستأجر بازمی گردد و او هم هر مقداری از منافع استیفا نموده، باید اجرت المثل آن را به موجر بدهد، چه با تلف عین مستأجره کشف می گردد که عقد از ابتدا باطل بوده، لذا دریافت عوض بر مبنای رابطه استیجاری صحیح نیست و باید آنچه گرفته شده عودت داده شود و چون امکان استرداد منافع نیست مستأجر موظف است اجرت المثل منافع استیفا شده را بپردازد.

البته باید توجه کرد که نظر فوق چندان قابل توجه نبوده و مورد پذیرش اکثر نویسندگان حقوقی قرار نگرفته است (۷، ۹، ۱۱).

آیا می توان قائل به این بود که با فوت جنین عقد مذکور باطل بوده، چراکه طرفین از ابتدا در وصف اساسی مورد معامله اشتباه کرده اند و با فوت جنین این اشتباه کشف شده است و به همین دلیل عقد باطل بوده و رابطه حقوقی بین طرفین به صورت صحیح شکل نگرفته است. از آنجایی که در قراردادهای مادر جانشین انجام آزمایشات پزشکی متعدد بر روی پدر و مادر حکمی و مادر جانشین پیش از انجام عمل کاشت جنین در رحم صورت گرفته و از طرف دیگر به صورت معمول این گونه از عقود با زنی که سابقه ازدواج داشته و قبلاً وضع حمل نموده است، منعقد می گردد، لذا فوت جنین را نمی توان مربوط به عیب اجیر که مکتوم مانده بوده، منتسب نمود. از طرفی با انجام عمل کاشت جنین در رحم مادر جانشین، عملاً شروع به انجام عمل موضوع قرارداد نموده است و فرض بطلان را می توان منتفی دانست.

در هر صورت تلف منافع در حقوق ایران در فروض زیر متصور است:

۳-۱-۱. از بین رفتن قابلیت انتفاع عین مستأجره: موضوع عقد اجاره، استیفای منفعت از عین مستأجره است و هرگاه منفعتی که مورد اجاره قرار گرفته، به علت عیب عین، غیر قابل استیفا باشد، اجاره باطل است. در ماده ۴۸۱ قانون مدنی آمده است «هرگاه عین مستأجره به واسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل است.» بنابراین هرگاه مستأجر نتواند از عین مستأجره منتفع شود، دلیلی بر ادامه اجاره وجود ندارد، لذا هرگاه مستأجر نتواند از عین مستأجره منتفع شود، دلیلی بر ادامه اجاره وجود ندارد و هدف از قرارداد که استیفای منفعت است و می باید موضوع اجاره امکان واگذاری انتفاع مورد انتخاب مستأجر را دارا باشد، از بین رفتن این قابلیت در دید عرف به منزله تلف است (۹، ۱۱).

ماده ۴۸۱ قانون مدنی تلف منفعت را سبب عیب پیش بینی می کند و ظاهر عبارت آن شامل تلف پیش از قبض هم می شود (۹). صرف معیوب شدن عین مستأجره نمی تواند موجب بطلان یا انفساخ را فراهم آورد، بلکه باید عین مستأجره

از قابلیت انتفاع به نحوی افتاده باشد که مستأجر نتواند از آن استیفای منفعت نماید و این در صورتی است که عین به طور کلی مسلوب المنفعه شده باشد و اجاره در صورتی باطل است که نتوان از عین مستأجره رفع عیب نمود، اما هرگاه رفع عیب از عین امکان پذیر باشد، مستأجر اختیار دارد یا الزام موجر را به رفع عیب بخواهد، زیرا رفع عیب از عین از وظایف و تکالیف موجر است و می توان بر طبق ماده ۴۷۷ قانون مدنی موجر را به آن اجبار نمود، چراکه مطابق ماده مذکور عین باید در حالتی تسلیم گردد که مستأجر بتواند استفاده مطلوب را از آن ببرد و یا اینکه بر طبق ماده ۴۸۰ قانون مدنی اجاره را فسخ نماید (۹، ۱۱).

۳-۱-۱-۲. انتفای امری که اجاره بر آن صورت پذیرفته است: گاه عدم قابلیت انتفاع از عین مستأجره مربوط به خود عیب نیست، بلکه به موقعیت و اوضاع و احوال خارجی آن ارتباط دارد، بدان معنا که هرچند عین هیچ عیب و نقصی ندارد، لیکن به علت تعذری که ممکن است در شرایط خاص ایجاد شود، امکان بهره برداری از عین مستأجره وجود ندارد. این وضع همانند موردی است که تلف حکمی واقع شده و توافق بدون موضوع باقی مانده است. به عبارتی امری که اجاره برای آن به عمل آمده موضوعاً منتفی گشته و دیگر مستأجر نمی تواند استفاده ای را که مقصود طرفین در عقد اجاره بوده را از عین ببرد (۹)، البته باید توجه داشت امری که موضوعاً منتفی گشته، منظور اصلی در انتفاع بوده است.

۳-۱-۱-۳. ممنوعیت قانونی: قانونگذار ممکن است در پاره ای اوقات با تصویب قوانینی تغییراتی در قراردادهای خصوصی طرفین که سابقاً منعقد گشته است، ایجاد نماید. گاه این تغییرات چنان است که موجب بطلان اجاره ای که در گذشته به نحو صحیحی منعقد شده، فراهم می سازد. در فرض مذکور اجاره در صورتی باطل است که ممنوعیت قانونی موقت نباشد، و الا اجاره باطل نبوده و مستأجر می تواند یا صبر نماید تا ممنوعیت قانونی مرتفع گردد و یا اینکه به دلیل عدم امکان انتفاع از عین مستأجره در مدت زمان مذکور اجاره را به دلیل تبعض صفقه فسخ نماید.

۳-۱-۱-۴. تعذر عام: گاهی اتفاق می افتد موقعیت مورد اجاره به علت حوادث خارج از کنترل و دفع آنچنان دگرگون می شود که امکان استفاده از عین مستأجره وجود ندارد، در این حالت اجاره باطل است، زیرا موضوع اجاره، واگذاری قابلیت انتفاع به مستأجر است و هرگاه این قابلیت از بین برود، اجاره نیز باطل می شود. به عبارت دیگر قابلیت امکان استیفای از عین هم به هنگام عقد و هم در اثنای مدت شرط صحت عقد اجاره است. عذر مستأجر در عدم استیفای از عین مستأجره باید به نحوی باشد که نتوان این عدم توانایی و استفاده از عین را به وضعیت شخصی او منتسب نمود، در این صورت نه اجاره منفسخ می شود و نه اینکه مستأجر حق فسخ اجاره را دارد، زیرا در عقد اجاره مالک تنها منافع متعلق به خود را به مستأجر تملیک نموده و متعهد شده است و هیچ تعهدی برای کسب سود محتمل الحصول منظور مستأجر را به وی نمی دهد. این موضوع در مورد اجیر هم مصداق دارد. اگر مورد اجاره قبل و یا در اثنای عمل تلف شود، در نتیجه اجرت کلا و بعضاً (در اثنای عمل) به مستأجر برمی گردد (۳۷). بنابراین اگر جنین سقط شود، در این صورت مادر جایگزین به نسبت مدتی که نگهداری کرده، مستحق اجرت خواهد بود.

۳-۱-۱-۵. هزینه ها و مخارج نگهداری و درمان: ممکن است گفته شود هزینه های پزشکی در ایام بارداری اعم از تشخیص، کنترل، وضع حمل، حتی تغذیه خاص ایام بارداری و ایاب و ذهاب ناشی از بارداری با توجه به ماده ۴۸۶ قانون مدنی بر عهده مادر جانشین یا اجیر است، چون که اجاره دارای دو مورد یعنی عمل و اجرت است. از این حیث گفته شده مستأجر غیر از پرداخت اجرت ملزم به پرداخت اضافی نیست (۳۷)، چون که از باب وجوب تحصیل مقدمات واجب مقدمات قدرت عامل بر انجام عمل بر عهده اجیر (مادر جایگزین) می باشد (۳۸)، مگر اینکه در قرارداد یا عرف به نحو دیگر مقرر شده باشد که با توجه به جدید بودن این نوع از عقود و نبودن عرف خاص در این باره به نظر می رسد اگر این موضوع در قرارداد مسکوت مانده باشد، والدین حکمی

وظیفه‌ای برای تأمین این دسته از هزینه‌ها نداشته و بر عهده اجیر است.

۳-۲. وضعیت در فرض عقد نامعین: آیا می‌توان گفت در صورت فوت جنین کشف می‌شود که عقد مذکور باطل بوده، چراکه طرفین از همان ابتدا در وصف اساسی مورد معامله در اشتباه بودند و و با فوت جنین این اشتباه کشف می‌شود که عقد باطل بوده و عقد صحیحی شکل نگرفته بود. می‌دانیم منظور از وصف اساسی که منظور از انجام معامله بوده است، قابلیت به دنیا آمدن طفل است که با انجام عمل کاشت جنین متصور نبوده و قابلیت زنده به دنیا آمدن طفل بوده که موضوعیت داشته است. قانونگذار در ماده ۲۰۰ قانون مدنی آورده است: «اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد.» اشتباه در اصطلاح عبارت از خطا در شناخت و اعتقاد بر خلاف واقع می‌باشد (۵). جوهره اشتباه را اعتقاد و تصور خلاف واقع از مسائل و موضوعات تشکیل می‌دهد که ممکن است بنا به دلایل متعددی این امر صورت پذیرد (۳۰). مقصود از خود موضوع معامله مجموعه اوصافی است که در دید عرف، به صورت نوعی یا جنس مورد معامله است یا دو طرف آن را وصف اساسی می‌دانند (۳۱). در هر معامله باید دید دو طرف از چه نظر به موضوع آن توجه دارند و به خاطر کدام خصوصیت حاضر به تعهد شدند، این خصوصیت وصف ذاتی و جنس مورد معامله قرارداد است (۳۲). وصف جوهری، وصفی در مورد معامله است که از نظر متعاقدين چنان مهم است که قابل چشم‌پوشی نیست، یعنی هویت مورد معامله ارتباط با آن وصف دارد (۳۳).

هرچند قبل از انجام عمل کاشت جنین در رحم مادر جانشین آزمایش‌های گوناگونی به عمل می‌آید تا این اطمینان حاصل گردد که عمل کاشت با موفقیت همراه خواهد بود و از سویی دیگر این دسته از عقود معمولاً با زنان شوهردار که سابقه وضع حمل داشته‌اند، منعقد می‌گردد، لذا نمی‌توان آن را منتسب به عیب اساسی در مادر جانشین نمود، ولی با این همه می‌توان متصور کرد که این اتفاق ناشی از اشتباه در وصف اساسی مورد معامله بوده و به هر دلیل مادر جانشین، قابلیت حمل جنین

مورد قرارداد را در طول نه ماه نداشته و یا به هر دلیل دیگر در این مورد قادر به انجام عمل نبوده است، لذا می‌توان قائل به بطلان معامله در صورت فوت جنین بود. با اعلام بطلان معامله، وضعیت طرفین باید به حالت قبل از عقد بازگردد، در نتیجه مادر جانشین موظف به بازپس‌دادن ما به ازایی است که در اثر عقد مالک شده است، اما در این میان حقوق مادر جانشین که مدتی از عمر خویش را برای انجام تعهدات موضوع قرارداد سپری کرده و حتی ممکن است هزینه‌هایی را اعم از تشخیصی و پزشکی تحمل نموده و حتی چند ماه نیز از زمان کاشت جنین تا زمان سقط، آن را در رحم خود حمل نموده، لذا موجب تحمل خساراتی نیز شده باشد به چه نحو خواهد بود.

با توجه به جدیدبودن موضوع مورد بحث در قانون یا فقه نمی‌توان حکم خاصی را در این باره استنباط نمود.

ماده ۳۳۶ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر اینکه قصد تبرع داشته باشد.»

تنها مورد مشابهی که در فقه می‌توان پیدا کرد، مسأله رضاع می‌باشد. در این باب دیدگاه مشهور بین فقهای امامیه این است که مادر برای شیردادن به نوزاد استحقاق اجرت‌المثل را دارد و می‌تواند آن را از اموال کودک چنانچه دارای مالی باشد و در غیر این صورت از پدر طفل در صورتی که توانایی پرداخت آن را داشته باشد، مطالبه نماید. دلیل این حکم آیات و روایات متعددی است که در این باب آمده است. برای نمونه آیه ۶ سوره طلاق می‌گوید «اگر زنان شما حاضر شدند فرزندان شما را شیر دهند، اجر و پاداش آن‌ها را بپردازید.» همچنین در آیه ۲۳۳ سوره بقره می‌فرماید «بر کسی که فرزند برای او متولد شده، لازم است خوراک و پوشاک مادران را به طور شایسته بپردازد.» همچنین از امام صادق روایت شده که فرموده‌اند «اگر زنی که می‌تواند کودک را شیر دهد، حاضر شود او را به مبلغی شیر دهد و مادر بیشتر از آن را مطالبه

نماید، پدر می‌تواند طفل را برای شیر خوردن در اختیار زنی که اجرت کمتری مطالبه می‌نماید قرار دهد.»
و از فحوای این حدیث می‌توان دریافت که اگر زنی باشد که در مقابل مردی تمکین هم نداشته باشد، می‌تواند اجرت شیردادن فرزند او را مطالبه کند. با توجه به اینکه قرارداد مادر جانشین موضوع مستحدثه‌ای است که هنوز عرف خاصی درباره آن متصور نیست، پس برای تعیین اجرت مادر جانشین از زمان کاشت جنین تا زمان فوت باید به فقه رجوع نمود و می‌توان با وحدت ملاک از احکام راجع به شیردادن طفل توسط دایه استنباط کرد که مادر جانشین مستحق دریافت اجرت‌المثل ایام اشتغال به عمل است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارائه‌شده در صورتی که جهت کاشت جنین در رحم بیگانه عقد به صورت اجاره منعقد شده باشد، چنانچه مادر جانشین را اجیر خاص فرض کنیم با فوت جنین حاصل از عمل کاشت جنین، عقد اجاره منعقد شده، از ابتداء باطل محسوب نمی‌شود، و در اثر سقط در صورتی که مادر جانشین تقصیری نکرده باشد، مسئول نبوده و تا لحظه انجام عمل مستحق اجرت‌المسمای عمل خویش بوده و از زمان تلف منفعت، عقد منفسخ و مادر جانشین مستحق چیزی نیست.
هزینه‌های پزشکی در ایام بارداری اعم از تشخیص، کنترل، وضع حمل، حتی تغذیه خاص ایام بارداری و ایاب و ذهاب ناشی از بارداری با توجه به نسب قانونی و شرعی تعیین شده است.

در باب هزینه‌های مرتبط با مشکلات و عسر و حرج ناشی از عمل سقط که در این موارد متصور است، با عنایت به ماده ۴۹۳ که ید مستأجر را امانی فرض کرده و او را مگر در مورد تعدی و تفریط ضامن نمی‌شناسد و توجه به این نکته که این دسته از مشکلات و مسائل در فرض وضع حمل نیز متصور بوده و مادر جانشین با علم به این مسائل اقدام به انعقاد عقد نموده است، بر عهده اجیر بوده و نمی‌تواند چیز بیشتری را مطالبه نماید و با توجه به اینکه این عقود معمولاً با زنان دارای

شوهر و یا سابقه ازدواج که تجربه وضع حمل موفق نیز داشته‌اند، منعقد می‌گردد اعلام جهل مادر جانشین نسبت به این دسته از مشکلات حادث مسموع نیست.
اما در نقطه مقابل اگر قرارداد مادر جانشین به صورت قرارداد نامعین منعقد گردد، از زمان فوت جنین کشف می‌گردد که طرفین در وصف اساسی مورد معامله اشتباه کرده، لذا موجب بطلان عقد منعقد شده و در نتیجه اثر حقوقی بر قرارداد متصور نبوده و عوضین باید به حال قبل از انجام عمل بازگردند، در این صورت عقد باطل و مادر جانشین باید ما به ازای دریافتی را به والدین حکمی مسترد نموده و تنها مستحق اجرت‌المثل عمل خویش بوده و دارای حقوق بیشتری نمی‌باشد.

البته باید دقت نمود که موارد پیش‌گفته در فرضی است که طرفین قرارداد در مورد وضعیت مورد بحث سکوت نموده و در قرارداد تعیین تکلیفی نکرده باشند. در فرضی که در قرارداد نامعین منعقد شده بین طرفین در مورد وضعیت مورد بررسی تعیین تکلیفی صورت گرفته باشد، با توجه به محترم‌بودن اراده افراد در قراردادهای خصوصی ایشان به نظر می‌رسد باید به همان ترتیبی عمل نمود که مورد توافق بوده و اراده متعاقدين بر آن قرار گرفته است. با این حال همانطور که گفته شده، به نظر می‌رسد که چنین قراردادی اجاره اشخاص محسوب می‌گردد و مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی نمی‌گردد.

در پایان پیشنهاد می‌گردد تا برای برون‌رفت از مسائل و معضلات پیش روی زوجین ناباور، قانونگذار مقررات جامعی به عنوان قرارداد اجاره خاص وضع نموده تا طرفین قرارداد در خصوص هزینه‌های نگهداری و سایر موارد اختلافی نداشته باشند.

مشارکت نویسندگان

سیده مریم اسدی نژاد: نگارش و نظارت بر مقاله، تجزیه و تحلیل داده‌ها،

حسین کشاورز علوی سیدمحمداسدی نژاد: نگارش مقاله، جمع‌آوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها، گردآوری منابع.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

بیانیه هوش مصنوعی

در نگارش مقاله، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

References

1. Aramesh K. Ethical Assessment of Monetary Relationship in Surrogacy. *Journal of Reproduction & Infertility*. 2008; 9(1): 36-42. [Persian]
2. Tabatabai SMS. Legal Nature of the Contract of Surrogate Mother. *Private Law Research*. 2015; 3(9): 123-147. [Persian]
3. Rahmani Manshadi H. Legal Nature of the surrogate contracts. *MLJ*. 2008; 2(6): 117-161. [Persian]
4. Qasemzadeh SM. The basic conditions of validity of infertility treatment contracts using gametes and embryos, a collection of essays on gamete and embryo donation. 2nd ed. Tehran: Samt Publications and Ibn Sina Research Institute; 2007. p.202, 439. [Persian]
5. Shahidi M. Civil rights of forming contracts and obligations. 2st ed. Tehran: Majd Publications; 2010. p.79, 346. [Persian]
6. Alizadeh M. The Nature of a Contract for Utilization from a Renting Womb. *Criminal Law Doctorines*. 2007; 4(23): 149-168. [Persian]
7. Najafi MH. *Javaher al-Kalam*. 7th ed. Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi; 1995. Vol.27 p.204. [Arabic]
8. Bahrani SY. *Al-Hadaïq al-Nazrah*. 1st ed. Qom: Islamic Publications Office; 1985. p.596. [Arabic]
9. Katouzian N. *Lessons from Certain contracts*. 8st ed. Tehran: Publishing Company; 2006. Vol.2 p.144, 241, 302, 309, 412, 1371. [Persian]
10. Katouzian N. *Civil Laws of Exchange Transactions of Acquisition Contracts*. 10th ed. Tehran: Publishing Company; 2008. p.568, 574. [Persian]
11. Emami SH. *Civil Rights*. 5th ed. Tehran: Islami Book Store; 1998. Vol.2 p.13, 52-53, 249. [Persian]
12. Rakhshandeh Rouh H. The contract of use of a woman's womb, a collection of articles on alternative wombs. 1st ed. Tehran: Samt Publications and Ibn Sina Research Institute; 2008. p.400. [Persian]
13. Safai SH. Artificial reproduction with medical assistance and embryo transfer in French and Iranian law. *Journal of Law and Political Science*, University of Tehran. 2003; 64: 59-92. [Persian]
14. Naieb-zadeh, A. Legal review of modern methods of artificial reproduction (collection of articles). 1st ed. Tehran: Majd Publications; 2008. p.155. [Persian]
15. Govahi Z. Review of the legal rulings on the use of a surrogate womb, a collection of essays on the surrogate womb. 2nd ed. Tehran: Samt Publications; 2008. p.123. [Persian]
16. Mortazavi M, Norouzi S. Conditions for the validity of the lease in "uterine lease". *Med Fighh J*. 2020; 14(42): e11. [Persian]
17. Sistani MR. *Al-Anjab al-Sanayyeh*. Beirut: Dar al-Movarekh al-Arabi; 2007. p.317, 319, 322-323, 330, 621, 624. [Arabic]
18. Tousi M. *Al-Mabsut fi fiqh al-Amamiyyah*, Tehran: No Name; 2004. Vol.6 p.36. [Arabic]
19. Dadashpour H, Asadinejad SM. Manager Deserving Ujrat ul Misl in managing other's Property in View of Quran and Iranian Law. *Two Quarterly Journals of Interdisciplinary Quranic Research*. 2018; 9(19): 27-48. [Persian]
20. Shoupai Juibari H. Lectures on the field of jurisprudence. Qom: Shoopaii.ir; 2015. p.21, 64. [Persian]
21. Rashti H. *Ketab al-Ejarat*. No Place: No Name; 1893. p.2750. [Arabic]
22. Tabatabaei Yazdi MK. *Urwa al-Wuthqa*. Beirut: Mu'assissat al-A'lami li-l-Matbu'at; 1989. p.504, 621, 624. [Arabic]
23. Helli A. *Shara'i' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa l-Haram*. Qom: Ismailian; 1988. Vol.5 p.11. [Arabic]
24. Hor Ameli M. *Wasa'il al-Shia*. Beirut: Al al-Bayt; 1989. Vol.17 p.121; Vol.20 p.317. [Arabic]
25. Hakim MS. *Masail Maaserdar Figh*. Najaf: Dar al-Helal; 2006. p.217. [Arabic]
26. Babaki M. Alternative uterus in view of contemporary jurisprudence. 1st ed. Qom: The Religious Center of Holy Imams; No Date. p.22, 109. [Persian]
27. Mohaqeq Damad SM, Ghanawati J, Vahdati Shabiri SH, Abdipour E. *Contract law*. Tehran: Samt Publications; 2000. p.213. [Persian]
28. Haeri M. An analysis of Article 10 of the Civil Code. 1st ed. Tehran: Keyhan Publications; 1991. p.80. [Persian]
29. Hamdollahi A, Roshan M. A comparative jurisprudential and legal review of the surrogacy contract. 1st ed. Tehran: Majd Publications; 2008. p.133. [Persian]
30. Zakari R. A new and analytical approach to mistakes and their impact on contracts (a comparative study in Iranian, British and American law). Tabriz: Forozesh Publications; 2013. [Persian]
31. Katouzian N. *Civil law in the current legal order*. Tehran: Mizan Publications; 2009. p.200. [Persian]

32. Katouzian N. General rules of contracts. 11th ed. Tehran: Publishing Company; 2008. Vol.1 p.437. [Persian]
33. Jafari Langroudi MJ. Extended in Law Terminology. 2st ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2001. Vol.5.
34. Rostami Chelkasari E, Asadinejad SM, Khafi S. Effect of rejection of transplanted organ on body part transference legal action. MLJ. 2015; 9(33): 117-149. [Persian]
35. Emami A. The legal status of artificial fertility and embryo transfer, a collection of essays on modern methods of human reproduction from the perspective of jurisprudence and law. 1st ed. Tehran: Samt Publications; 2008. [Persian]
36. Asadinejad SM. Legal Effects of Gamete Transfer Contracts (Egg and Sperm). Ahrar Private Law Research Journal. 2023; 4(2): 1-17. [Persian]
37. Boroujerdi M. Al-Mustanad fi Sharh al-Urwah al-Wuthqa (Al-Ejarah). Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam al-Khuyi; 2001. p.234.
38. Hashemi Shahroudi SM. Contemporary Jurisprudential Readings. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence; 2003. Vol.2 p.322.